

Establishment of the Peace Court in the Dispute Resolution Councils Law; Deviation from the Imperatives of Optimal Legislation

Ahmad Rahimi, Mohammad Javad Fathi, Mehdi Sheidaei Arani

1 . Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran

(Corresponding Author) ahmad.rahimi@ut.ac.ir

2 . Associate Professor, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran mjfathi@ut.ac.ir

3. Associate Professor, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran m_sheidaei@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article history:

Received 2025/04/09

Accepted 2025/05/26

Keywords:

*Principles and
Techniques of
Legislation,
Peace Court
(Dādgāh-i Şulh),
Dispute Resolution
Council,
Guardian Council
(Shūrā-yi
Negahbān).*

The establishment of the Peace Court (Dādgāh-i Şulh) is among the most important innovations of the Dispute Resolution Councils Law (approved on September 13, 2023), and with its implementation, fundamental changes will be created in the country's legal system; therefore, it demands the utmost precision and deep thinking from the legislator. However, scrutiny of the approval process of this law indicates that in the initial proposed text, such an institution did not exist, and it was foreseen in the law during the reciprocating process between the Parliament and the Guardian Council (Shūrā-yi Negahbān) (in four stages) and in the position of resolving the objections of the Guardian Council (in the third stage); thus, not only does the establishment of this court in this style and method not appear wise, but the reason and method of its establishment have also caused a decline in the quality of the law and its non-conformity with certain structural principles and techniques of legislation. Hence, the present research, using a descriptive-analytical method and utilizing library data, intends to identify the cause for the establishment of the Peace Court by examining the law's approval process and to scrutinize and critique its conformity with correct legislative principles and techniques. Accordingly, the main question of this article is: How and for what reason did the establishment of the Peace Court and its related articles in the Dispute Resolution Councils Law occur, and to what extent is it consistent with optimal legislation? The result of the research indicates that the establishment of this court was in the direction of resolving the objections and ambiguities of the Guardian Council regarding Article 11 of this law regarding the «lack of competence of the Dispute Resolution Council for proceedings with a judicial nature,» and has caused the emergence of multiple ambiguities and flaws, including «lack of proportionality of the law's name with its content,» «incorrect titling of the law and allocation of articles to titles,» «non-conformity of the subject of some notes with the subject of the original article,» and «existence of multiple messages in the text of a single article» in the structure of the law and the articles related to the Peace Court.

Cite this article: Rahimi, Ahmad et al (2025). Establishment of the Peace Court in the Dispute Resolution Councils Law; Deviation from the Imperatives of Optimal Legislation, *Religion and Law*, 48 (13), 95-117.



©Ahmad Rahimi et al.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.367.1048>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.



تأسیس دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف؛ عدول از بایسته‌های قانون‌گذاری مطلوب

احمد رحیمی، محمدجواد فتحی، مهدی شیدائیان آرانی

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده‌های فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) ahmad.rahimi@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده‌های فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران mjfathi@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشکده‌های فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران m_sheidaei@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۰۵

تأسیس دادگاه صلح از جمله مهم‌ترین نوآوری‌های قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۲۲/۶/۱۴۰۲) بوده و با اجرایی شدن آن تغییرات اساسی در نظام حقوقی کشور ایجاد می‌گردد؛ از این رو، نهایت دقت و ژرف‌اندیشی قانون‌گذار را طلب می‌نماید. لیکن مذاقه در روند تصویب این قانون، نمایانگر آن است که در متن پیشنهادی اولیه، چنین نهادی وجود نداشته و در فرایند رفت‌وبرگشت قانون، میان مجلس و شورای نگهبان (در چهار مرحله) و در مقام رفع ایرادات شورای نگهبان (در مرحله سوم) در قانون پیش‌بینی گردیده است؛ لذا نه‌تنها تأسیس این دادگاه به این سبک و روش، خردمندانه به نظر نمی‌رسد؛ بلکه دلیل و روش تأسیس آن موجب تنزل کیفیت قانون و عدم انطباق آن با برخی اصول و فنون قانون‌گذاری از جهت ساختاری گردیده است. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای مترصد آن است که با بررسی روند تصویب قانون، تأسیس دادگاه صلح را علت‌یابی نموده و انطباق آن بر اصول و فنون قانون‌گذاری صحیح را مورد مذاقه و نقد قرار دهد. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله این است که تأسیس دادگاه صلح و مواد مرتبط با آن در قانون شوراهای حل اختلاف چگونه و به چه علت بوده و تا چه میزان با قانون‌گذاری مطلوب منطبق است؟ نتیجه پژوهش، نمایانگر آن است که تأسیس این دادگاه در جهت رفع ایرادات و ابهامات شورای نگهبان نسبت به ماده ۱۱ این قانون مبنی بر «عدم صلاحیت شورای حل اختلاف برای رسیدگی‌های با ماهیت قضایی» بوده و موجب بروز ابهامات و ایرادات متعددی از جمله «عدم تناسب نام قانون با محتوای آن»، «عدم عنوان‌بندی صحیح قانون و تخصیص مواد به عناوین»، «عدم مطابقت موضوع برخی از تبصره‌ها با موضوع اصل ماده»، «وجود چندین پیام در متن یک ماده» در ساختار قانون و مواد مربوط به دادگاه صلح گردیده است. وازگان کلیدی: اصول و فنون قانون‌گذاری، دادگاه صلح، شورای حل اختلاف، شورای نگهبان.

استناد: رحیمی، احمد و همکاران (۱۴۰۴). تأسیس دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف؛ عدول از بایسته‌های قانون‌گذاری مطلوب. دین و قانون. ۴۸ (۱۳). ۹۵-۱۱۷.



ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران. © احمد رحیمی و همکاران.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.367.1048>

مقدمه

قانون گذاری را به عنوان یکی از خالص ترین انواع هنر یا شبه هنر در نظر می گیرند و از نتیجه آن به عنوان هنجار بنیادین نام می برند. در این صورت قواعد مربوط به نحوه قانون نویسی به ویژگی هایی مانند: عدالت، انسجام، نوآوری، شفافیت، خلاقیت و... تأکید می نماید (زاتاکي، ۱۴۰۱، ص ۱۹؛ متیو، ۱۳۹۱، ص ۲۴). از این رو قانون گذاری را نماد عملکردی حکیمانه دانسته و دقت، تأمل، دوراندیشی، ظرافت و... را مستتر در عملکرد قانون گذار می دانند. وجود ویژگی های مربوط به نحوه قانون نویسی و فرض حکمت قانون گذار، در رابطه با تمامی قوانین و در تمامی مراحل تصویب قانون حاکم است و اطلاق و عمومیت آن مواردی چون اصلاح حتی یک ماده از قانون را نیز در بر می گیرد. اما در برخی موارد، عملکرد حکیمانه قانون گذار در اصلاح قوانین مورد تردید قرار می گیرد. از جمله این موارد، تأسیس دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف است. توضیح اینکه، قانون جدید شوراهای حل اختلاف مشتمل بر پنج فصل و ۴۱ ماده و ۳۷ تبصره در ۱۴۰۲/۶/۲۲ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۱۲ به تأیید شورای نگهبان رسید و هم اکنون برای اجرا ابلاغ شده است. اجرashدن این قانون تغییرات مهمی در نظام قضائی کشور ایجاد می نماید که از جمله مهم ترین آن ها تأسیس «دادگاه صلح» است.^۱ تأسیس دادگاه صلح با صلاحیت دوگانه حقوقی - کیفری، موجب تغییرات مهمی در نظام حقوقی فعلی می گردد؛ لذا وضع قانونی با این درجه از اهمیت و اضافه نمودن دادگاهی جدید به شمار دادگاه های کشور، نیازمند عملکرد دقیق و حکیمانه قانون گذار است. اما مذاقه در مواد این قانون، نمایانگر ایرادات و ابهامات متعددی از حیث اصول و فنون قانون گذاری مبتنی بر ساختار قانون بوده و به نظر می رسد قانون گذار در تأسیس این دادگاه، دقت شایسته ای را مبذول نداشته است.

از این رو، در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده های کتابخانه ای سعی بر آن است تا با مذاقه در مواد مرتبط با دادگاه صلح و روند تصویب آن ها، به علت تأسیس و نحوه پیش بینی این دادگاه و تأثیر آن بر کیفیت این قانون از منظر قانون گذاری شایسته و حکیمانه پرداخته شود. بنابراین، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که علت تأسیس دادگاه صلح چه بوده و مواد مرتبط با آن در قانون شوراهای حل اختلاف چه تأثیری بر کیفیت قانون داشته و این نوع قانون گذاری تا چه میزان منطبق بر اصول و فنون قانون گذاری مطلوب است؟ باتوجه به عدم پیش بینی دادگاه صلح در متن اولیه لایحه پیشنهادی، فرضیه نگارندگان این است که اطلاع فرایند تصویب قانون و تغییرات مکرر مواد آن در مقام رفع ایرادات شورای

۱. بر اساس ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف «قوه قضائیه مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضائی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضائی به عنوان دادگاه صلح تعیین کند...».

نگهبان، موجب گردیده که اهتمام لازم به اصول و فنون قانون‌گذاری در این قانون لحاظ نگردد؛ لذا حکمت قانون‌گذار تحت تأثیر تعجیل در تصویب قانون، قرار گرفته و از این جهت، کیفیت قانون، تحت الشعاع قرار گرفته و ایرادات بسیاری بر آن وارد است.

باتوجه به اینکه این قانون اخیراً تصویب شده است و تأسیس دادگاه صلح (با این ماهیت و صلاحیت) موضوعی جدید در نظام قضایی محسوب می‌شود؛ کتاب‌ها و مقاله‌هایی در خصوص توضیح و تبیین مواد این قانون و تأثیر آن بر صلاحیت مراجع قضایی و وضعیت شورای حل اختلاف نگارش یافته است؛ اما پیشینه‌ای که مقررات قانونی مرتبط با دادگاه صلح را از زاویه علت تأسیس و اثرگذاری آن بر کیفیت این قانون در پرتو اصول و فنون قانون‌گذاری مبتنی بر حکمت قانون‌گذار از جهت ساختار قانون، مورد بررسی قرار دهد مشاهده نمی‌شود و از این رو، پژوهش پیش‌رو کوششی تازه و نو محسوب می‌گردد.

پژوهش حاضر در جهت پاسخگویی مناسب به سؤال اصلی خود در بخش اول، چرایی و چگونگی پیدایش دادگاه صلح در روند تصویب قانون شوراهای حل اختلاف را مورد بررسی قرار می‌دهد تا به خوبی پاسخ‌گوی علت و نحوه پیدایش این دادگاه باشد. پس از آن ایرادات و اشکالات ناشی از نحوه پیدایش این دادگاه در قانون شوراهای حل اختلاف را مورد مذاقه و نقد قرار می‌دهد تا نمایانگر اثرگذاری چنین قانون‌گذاری بر کیفیت کلی قانون باشد.

۱. چگونگی پیدایش دادگاه صلح

بررسی فرایند تصویب قانون شوراهای حل اختلاف، نمایانگر وجود چهار مرحله ارسال قانون از مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان است. فهم علت و چگونگی پیدایش دادگاه صلح در قانون، مستلزم بررسی این مراحل و تغییرات صورت گرفته در مواد مربوط به آن است. از این رو، در ادامه مراحل تصویب قانون در چهار مرحله مذکور، به تفکیک و همراه با تحلیل تغییرات صورت گرفته در هر مرحله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. مرحله اول

نه در لایحه ارسالی از سوی قوه قضائیه (۱۳۹۹/۹/۸) و نه در متن اولیه قانون شوراهای حل اختلاف که در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، دادگاه صلح، پیش‌بینی نشده بود؛ بنابراین در متن اولیه مصوبه مجلس که به شورای نگهبان ارسال گردید برای شوراهای حل اختلاف برخی صلاحیت‌های رسیدگی قضایی پیش‌بینی شده بود. از جمله اینکه در ماده ۱۱ مصوبه مجلس مقرر گردیده بود که: «کلیه دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب پانصد میلیون (۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، جهت حصول صلح و سازش، ابتدا به شورای حل اختلاف ارجاع می‌شود». این ماده مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت و شورا در نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۲۱۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵^۱ نسبت به این ماده چنین اظهار نظر نمود

۱. قابل دسترسی در آدرس مقابل (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰): <https://slink.shora-gc.ir/iCkUC>

که: «اطلاق الزام افراد به مراجعه به این شوراها، خلاف موازین شرع و مغایر اصول (۳۴)، (۶۱)، (۱۵۶) و (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد».

بررسی مشروح مذاکرات شورای نگهبان در آن جلسه^۱ نمایانگر آن است که دلیل مغایرت این ماده با قانون اساسی آن است که شهروندان به موجب ماده (۱۱) ملزم شده‌اند که در کلیه دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب پانصد میلیون ریال، ابتدا به شورای حل اختلاف که یک مرجع غیرقضایی است، مراجعه کنند. این در حالی است که اولاً: بر اساس اصل (۳۴) قانون اساسی، هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. به موجب این حق در صورت تعرض به حقوق یا آزادی‌ها، متضرر باید این حق را داشته باشد که برای احقاق حق خود به دادگاه (مرجع قضایی) بی‌طرف و شایسته مراجعه نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ص ۲۰۱). ازاین‌رو تکلیف به مراجعه به شوراهای حل اختلاف، به نوعی ایجاد محدودیت برای حق دسترسی به دادگاه محسوب گردیده است.

ثانیاً: بر اساس اصل (۶۱) قانون اساسی، اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است. باید دقت نمود موضوع محوری مذکور در اصل ۶۱ قانون اساسی دو چیز است: الف- قوه قضائیه متولی امور قضایی کشور است. ب- مرجع صالح برای اعمال امور قضایی دادگاه‌های دادگستری هستند (همان، ص ۳۹۰). به عبارت دیگر، در اصل ۶۱ قانون اساسی به روشنی «دادگاه‌های دادگستری» به عنوان وسیله اعمال قوه قضائیه اعلام گردیده‌اند و ازاین‌رو نمی‌توان طریق اعمال آن را به نهاد غیرقضایی (شورای حل اختلاف) آن هم به صورت الزامی، واگذار نمود.

ثالثاً: بر اساس اصل (۱۵۹) قانون اساسی، مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. مراد از «دادگستری» همان بخش تخصصی قوه قضائیه است که به امور قضایی رسیدگی نموده و خود مشتمل بر زیرمجموعه‌های متعددی اعم از دادسرا و دادگاه (بدوی، تجدیدنظر و...) است (صالح احمدی، ۱۴۰۰، ص ۵۷۱-۵۶۹) و تشکیل آن مبتنی بر وظایف قوه قضائیه مبنی بر احقاق حقوق عامه و صدور حکم حق در دادخواهی افراد و... است (وکیل و عسکری، ۱۴۰۰، ص ۵۲۱)؛ بنابراین، شورای حل اختلاف، خارج از دامنه معنایی این مفهوم است. به عبارت دیگر، شورای حل اختلاف، دادگستری محسوب نمی‌شود.

رابعاً: اصل (۱۵۶) قانون اساسی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومت را جزء وظایف قوه قضائیه دانسته است. توضیح اینکه، از اهم وظایف قوه قضائیه رسیدگی به دعاوی و اختلافات با ماهیت قضایی است؛ ازاین‌رو، پیش‌بینی و پذیرش تشکیلات موازی که به نحوی مباشرت در رسیدگی به امور با ماهیت قضایی داشته

۱. قابل دسترس در آدرس زیر (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰):

باشند چندان با منطق موجود در قانون اساسی منطبق نیست (هاشمی، ۱۴۰۲، ص ۳۷۵)؛ بنابراین شورای نگهبان در موارد متعددی رسیدگی مراجع غیر دادگستری را به موضوعاتی که جنبه قضایی دارد نپذیرفته و همواره چنین مصوباتی با ایراد شورا مواجه گردیده است. برای نمونه می‌توان از لایحه شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۹ مجلس) نام برد. ^۱ باتوجه به سابقه موجود (آن هم در رابطه با همین موضوع و در همین قانون) برای مجلس قابل پیش‌بینی بوده است که شورای نگهبان از این منظر بر صلاحیت شوراهای حل اختلاف ایراد وارد می‌نماید.

خامساً: در بند (۵) سیاست‌های کلی امنیت قضایی (ابلاغی ۱۳۸۱/۷/۲۸ رهبری) ^۲، بر تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضاییه و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهی‌ها و تظلمات تأکید شده است. در این بند منظور از تمرکز این امور در قوه قضاییه، رسیدگی قضایی به امور دارای ماهیت قضایی است و مطابق بند (۱) اصل (۱۱۰) قانون اساسی، ابلاغ سیاست‌های کلی نظام از اختیارات رهبری است و دیگر نهادها ملزم به تبعیت از آن هستند (هاشمی، ۱۴۰۲، ص ۷۱-۷۰)؛ بنابراین الزام اصحاب دعوا به مراجعه به شوراهای حل اختلاف که باتوجه به ترکیب آن (که در مواد بعدی مصوبه ذکر شده است) نهادی غیرقضایی است، مخالف با این مهم است.

باتوجه به ایراد فوق‌الذکر نسبت به صلاحیت شورای حل اختلاف در ماده ۱۱ (و سایر ایرادات موجود در قانون) مصوبه برای اصلاح و رفع ایرادات به مجلس بازگردانده شد.

۱-۲. مرحله دوم

در مرحله دوم، در جهت رفع ایراد شورای نگهبان، مجلس ماده ۱۱ را به این صورت اصلاح می‌نماید: «در کلیه دعاوی مالی راجع به اموال تا نصاب یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، مرجع قضائی باید به منظور ایجاد صلح و سازش پرونده را فقط برای یک‌بار به شورای حل اختلاف ارجاع نماید...».

همان‌طور که نمایان است، مجلس در ماده ۱۱ اصلاحی تنها نصاب دعاوی مذکور را از پانصد میلیون ریال به یک میلیارد ریال اصلاح کرده است و جز اینکه ارجاع موضوع به شورا نیز توسط مرجع قضایی صورت می‌گیرد دیگر تغییر ماهوی در حکم مقرر در ماده نداده است. این در حالی است که آنچه محل ایراد شورای نگهبان واقع گردیده است «الزام افراد در برخی پرونده‌ها به مراجعه به شورای حل اختلاف» بوده و آنچه اهمیت داشته و موردنظر

۱. قابل‌دسترس در آدرس زیر:

<https://slink.shora-gc.ir/ICTi6>

۲. قابل‌دسترس در آدرس زیر:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=37755>

بوده «الزام به مراجعه به شورا» بوده و نه اینکه در چه دعاوی و با چه نصابی این الزام وجود داشته باشد. مضافاً اینکه، مجلس در اصلاحات انجام شده در ماده ۱۱ حدنصاب را از پانصد میلیون (۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال افزایش داده است و از این جهت بر دامنه حکم افزوده است. این در حالی است که حتی اگر راه حل را در تغییر دامنه حکم مقرر در ماده می دید باید آن را کاهش می داد و نه افزایش! این قید نیز که دادگاه پرونده را «فقط برای یک بار» به شورای حل اختلاف ارجاع می نماید نافی اصل ایراد مذکور (الزام به مراجعه به شورای حل اختلاف) نیست. چراکه در این فرض نیز تمامی پرونده‌های مذکور، بدون رضایت اصحاب دعوا، به یک مرجع غیرقضائی فرستاده می شوند. از این رو، شورای نگهبان اصلاح به عمل آمده را نافی ایراد سابق الذکر نمی داند و چنین اظهار نظر می نماید که: «در ماده ۱۱، اطلاق مذکور در ایراد بند ۱-۶ این شورا، علی رغم اصلاح به عمل آمده کماکان به قوت خود باقی است»؛ لذا با توجه به عدم رفع ایراد ماده ۱۱ با اصلاحات صورت گرفته، مصوبه مجدداً به مجلس بازگردانده می شود.

۱-۳. مرحله سوم

در مرحله سوم، مجلس به صورت کلی نسبت به صلاحیت رسیدگی شورای حل اختلاف تجدیدنظر می نماید و تصمیم می گیرد صلاحیت‌های آن را به یک دادگاه واگذار نماید تا از این طریق ایراد شورای نگهبان را رفع نماید. چراکه شورای نگهبان در مراحل قبل، شورای حل اختلاف را صالح برای رسیدگی قضائی ندانسته بود. از این رو، مجلس برای واگذاری صلاحیت‌های شورای حل اختلاف به یک دادگاه، ابتدا ماده چهار قانون را اصلاح می نماید. توضیح اینکه، ماده چهار در مرحله دوم به این صورت در مجلس تصویب شده و مورد ایراد شورای نگهبان قرار نگرفته بود:

«ریاست شوراهای حل اختلاف استان بر عهده یکی از معاونان قضائی رئیس کل دادگستری استان و ریاست شوراهای حل اختلاف در حوزه قضائی شهرستان و بخش بر عهده رئیس حوزه قضائی مربوط یا یکی از قضات شاغل در آن حوزه قضائی است...».

لکن باتوجه به اصلاح به عمل آمده در دیدگاه قانون‌گذار نسبت به صلاحیت شورای حل اختلاف و تصمیم به واگذاری آن به یک دادگاه، ماده ۴ به این صورت تغییر یافت:

«قوه قضائیه مکلف است، حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضائی، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضائی به عنوان دادگاه صلح تعیین کند. ریاست دادگاه‌های صلح و شوراهای حل اختلاف استان بر عهده یکی از معاونان قضائی رئیس کل دادگستری استان و ریاست شوراهای حل اختلاف در حوزه قضائی شهرستان و بخش بر عهده رئیس حوزه قضائی مربوط یا یکی از قضات شاغل در آن حوزه قضائی است که با معرفی رئیس کل دادگستری استان و ابلاغ رئیس قوه قضائیه

منصوب می‌شود».

این ماده در نظریه شماره ۱۰۲/۳۷۱۶۵ مورخ ۱۴۰۲/۳/۲۷ مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت.^۱ نظر شورا بر این بود که حکم جدید ذیل این ماده، مبنی بر انتخاب رئیس شوراهای حل اختلاف در حوزه قضایی شهرستان و بخش «با معرفی رئیس کل دادگستری استان» و ابلاغ رئیس قوه قضائیه، مغایر صلاحیت‌های مصرح رئیس قوه قضائیه در اصل (۱۵۸) قانون اساسی^۲ مبنی بر اختیار مطلق و بدون قید در عزل و نصب قضات است. لکن تأسیس دادگاه صلح در این ماده، مورد ایراد شورا قرار نگرفت!

حال باتوجه به اصلاح ماده چهار و حکم به تأسیس دادگاه صلح، ماده ۱۱ نیز اصلاح گردید و قانون‌گذار صلاحیت پیشین شورای حل اختلاف را به همراه اضافاتی به دادگاه صلح تازه تأسیس اعطا نمود. مجلس در ماده جدید چنین مقرر می‌نماید:

«صلاحیت‌های دادگاه صلح به شرح زیر است: ۱- دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و...؛ ۲- دعاوی حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق؛ ۳- دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (۱) این ماده در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشد؛ ۴- دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره بها به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه؛ ۵- اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد؛ ۶- حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن؛ ۷- تأمین دلیل؛ ۸- تقاضای سازش موضوع ماده (۱۸۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱؛ ۹- جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی؛ ۱۰- جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت؛ ۱۱- دعاوی اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام... تبصره ۲- قوه قضائیه می‌تواند برای دادگاه صلح علاوه بر قضات شاغل از قضات

۱. قابل دسترس در آدرس زیر (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱):

<https://slink.shora-gc.ir/K8afc>

۲. اصل ۱۵۸ قانون اساسی: «وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است: ... ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها...؛ لذا عزل و نصب قضات و تعیین مشاغل آن‌ها به صورت مطلق با رئیس قوه قضائیه است و محدود کردن این اختیار در خصوص انتصاب ریاست شوراهای حل اختلاف به «قضات معرفی شده از سوی رئیس کل دادگستری استان»، مغایر با قانون اساسی است. به عبارت دیگر، اختیار رئیس قوه قضائیه در عزل و نصب قضات در قانون اساسی به صورت مطلق بیان شده و قانون‌گذار عادی نمی‌تواند بر این اطلاق، قیدی وارد نماید.

بازنشسته نیز استفاده کند.»

بنابراین، مجلس در ماده ۱۱ جدید با سلب صلاحیت رسیدگی به نحو مطلق از شورای حل اختلاف، آن را به دادگاه صلح تازه تأسیس واگذار می‌نماید و رسیدگی به دعاوی و جرائم متعددی را در صلاحیت این دادگاه قرار می‌دهد. درواقع، قانون‌گذار در مرحله‌ی دوم تنها نصاب دعاوی مذکور را از پانصد میلیون ریال به یک میلیارد ریال اصلاح و مقرر نمود که ارجاع موضوع به شورا توسط مرجع قضایی صورت می‌گیرد و دیگر در حکم ماده (۱۱) سابق تغییر ماهوی نداد، لکن در مرحله سوم ماده (۱۱) به کلی تغییر کرده است و با تشکیل دادگاه صلح (با حضور قاضی دادگستری)، کلیه‌ی وظایف قضایی شوراهای حل اختلاف (همراه با اضافات بسیاری در صلاحیت) به دادگاه صلح منتقل شده است و وظایف شورا به ایجاد صلح و سازش میان اصحاب دعوا یا شکایت منحصر شده است. بنابراین، اشکال سابق شورای نگهبان نسبت به کلیت ماده (۱۱) باتوجه به اصلاح مذکور رفع شده است.^۱ اما نسبت به ماده ۱۱ ابهامات جدیدی از سوی شورای نگهبان مطرح می‌گردد.

مورد اول مربوط به بند ۱۱ و درخصوص «اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی» است. از نظر شورا از این جهت که این امر در چه مواردی در صلاحیت دیوان عدالت اداری و در چه مواردی در صلاحیت دادگاه صلح است، ابهام دارد. چراکه این قبیل دعاوی طیف گسترده‌ای دارد و در مواردی ممکن است درخواست اصلاح مدرک تحصیلی، ناشی از اثبات قصور یا تقصیر یک مقام دولتی باشد که در این صورت در صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهد بود.^۲ ابهام شورای نگهبان مربوط به فرض تداخل صلاحیت دیوان عدالت اداری با محاکم دادگستری و عدم تفکیک دقیق مرز صلاحیت آن‌ها در دعاوی «اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی» است و چون دیوان عدالت اداری به صراحت اصل (۱۷۳) زیر نظر قوه قضائیه بوده و به استناد مواد ۲ و ۳ قانون دیوان عدالت اداری، دارای تشکیلات قضائی است و قضات، عهده‌دار رسیدگی به دعاوی در صلاحیت آن هستند ایراد سابق‌الذکر شورا (غیرقضائی محسوب شدن شورای حل اختلاف) نسبت به ماده ۱۱ اصلاحی موضوعیت ندارد.

ایراد دوم مربوط به تبصره ۲ ماده مذکور است که مقرر می‌دارد «قوه قضائیه می‌تواند برای دادگاه صلح، علاوه بر قضات شاغل از قضات بازنشسته نیز استفاده کند». ابهام اول مربوط به نوع «رابطه استخدامی» قضات بازنشسته است. چراکه مشخص نیست آیا مراد این است که

۱. مستنبط از نظرات استدلالی شورای نگهبان، قابل‌دسترس در آدرس زیر (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰):

<https://slink.shora-gc.ir/3FF13>

۲. قابل‌دسترس در آدرس زیر (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰):

<https://slink.shora-gc.ir/Jqbn8>

قضات بازنشسته مجدداً دعوت به کار می‌شوند و با قرارداد جدید به‌عنوان قاضی دادگاه صلح مشغول به کار می‌شوند یا اینکه قضاتی که شرایط بازنشستگی را دارند به‌جای خروج از قوه قضائیه در صورت رضایت در دادگاه صلح، فعالیت قضایی خود را ادامه خواهند داد! ابهام دوم، مربوط به نحوه‌گزینش و بررسی شرایط قضات در فرضی است که مراد ماده استفاده از قضات بازنشسته شده باشد. توضیح اینکه، برای مثال: ممکن است یک قاضی بازنشسته پس از بازنشستگی و اخذ پروانه وکالت، مشغول انجام مشاوره یا وکالت در پرونده‌های مختلف باشد و یا بعضی از شرایط لازم برای تصدی سمت قضا را اذست‌داده باشد.^۱

باتوجه به ابهامات و ایرادات مذکور نسبت به مواد چهارم و یازدهم، مصوبه برای بار دیگر به مجلس بازگردانده شد.

۴-۱. مرحله چهارم

باتوجه به اینکه در مرحله سوم ایرادات و ابهامات شورای نگهبان نسبت به مواد مربوط به دادگاه صلح، از نوع ایرادات ماهوی نبوده و نفس تأسیس دادگاه صلح و صلاحیت‌های آن مورد اشکال واقع نگردیده است مجلس در این مواد اصلاحات جزئی انجام می‌دهد. توضیح اینکه، در خصوص ماده چهارم مجلس در اصلاح مرحله چهارم ذیل این ماده را به این صورت اصلاح نمود:

«قوه قضائیه مکلف است، حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضائی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضائی به‌عنوان دادگاه صلح تعیین کند. در حوزه قضائی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه صلح می‌تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که بر اساس احکام این قانون رسیدگی می‌کند. ریاست و نظارت دادگاه‌های صلح و شوراهای حل اختلاف در استان بر اساس آیین‌نامه ماده (۴۰)^۲ این قانون تعیین می‌شود».

همان‌طور که از مفاد ماده فوق برمی‌آید، به‌منظور رفع ایراد شورای نگهبان به نحوه تعیین رئیس شورای حل اختلاف در استان‌ها، مجلس تعیین تکلیف را به آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه واگذار می‌نماید. لیکن با دقت در ماده فوق‌الذکر مشخص می‌شود که در این مرحله است که تکلیف رسیدگی به پرونده‌های در صلاحیت دادگاه صلح در حوزه قضایی بخش مشخص شده و بر عهده دادگاه بخش قرار داده شده است. به عبارت دیگر، اگر در مرحله سوم،

۱. این نظر شورا قابل‌دسترس در آدرس زیر است (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰):

<https://slink.shora-gc.ir/JqbnA>

۲. ماده ۴۰: «آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب آن، توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری وزارت دادگستری و مرکز تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد».

شورای نگهبان نسبت به مقید نمودن صلاحیت رئیس قوه قضائیه ایراد وارد نمی‌کرد و ماده ۴ به همان صورت مورد تأیید قرار می‌گرفت تکلیف رسیدگی به جرائم در صلاحیت دادگاه صلح در حوزه قضایی بخش در قانون مشخص نمی‌شد.

در رابطه با ماده ۱۱ نیز مجلس با اضافه نمودن قید «به استثنای مواردی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است» در بند ۱۱ این ماده و حذف تبصره ۲ آن، ایرادات شورای نگهبان را برطرف نمود. براین اساس در نهایت قانون شوراهای حل اختلاف در مرحله چهارم مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و دادگاه صلح وارد نظام حقوقی ایران گردید. اما پیدایش دادگاه صلح به شرحی که گذشت، موجب کاهش کیفیت این قانون از حیث اصول و فنون قانون‌گذاری صحیح، و بروز ابهامات و ایراداتی در آن شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ایرادات ناشی از نحوه پیدایش دادگاه صلح

با بررسی روند تصویب قانون شوراهای حل اختلاف مشخص گردید در متن اولیه این قانون، دادگاه صلح پیش‌بینی نشده و در طی فرایند رفت و برگشت قانون میان مجلس و شورای نگهبان و در جهت رفع ایرادات و ابهامات شورای نگهبان نسبت به صلاحیت شوراهای حل اختلاف در ماده ۱۱، مجلس تأسیس این دادگاه را پیش‌بینی نمود. اما این نحو از تأسیس یک دادگاه در قانونی که در ابتدا برای سامان‌بخشیدن به شوراهای حل اختلاف، تهیه و تدوین گردیده بود موجب بروز ابهامات و ایرادات متعدد در ساختار قانون و مواد مربوط به دادگاه صلح و عدم هماهنگی میان این مواد با کلیت قانون گردیده است. گویا قانون‌گذار فراموش نموده که پیوند و زندگی مشترک مواد هر مجموعه‌ای از قانون «روح مشترکی» را ایجاد می‌کند و اضافه یا حذف نمودن شتاب‌زده ماده یا تبصره‌ای به روح مجموعه ضربه می‌زند (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶). توضیح اینکه، قانون‌گذار همانند هنرمندی معمار به هنگام وضع و نگارش قانون باید اصول ساختاری متعددی را لحاظ نماید تا علاوه بر زیبایی ظاهری قانون بر کارایی، بهره‌وری و استحکام آن بیفزاید. چراکه قانونی که خود نظم نداشته و از ساختار منطقی و مستحکمی برخوردار نباشد نمی‌تواند انتظام بخش فرایند حقوقی بوده و به تبع آن نظم اجتماعی را تقویت نموده و عدالت را محقق نماید. ازاین‌رو، در جهت سنجش کیفیت نظم موجود در قانون، ساختار آن با بایسته‌های متعددی مورد سنجش قرار می‌گیرد که می‌توان از جمله مهم‌ترین آن‌ها را «نام‌گذاری»، «عنوان‌بندی و تخصیص مواد به عناوین»، «مطابقت داشتن موضوع تبصره، با موضوع اصل ماده» و «وجود فقط یک پیام در هر ماده» دانست (رحیمی، ۱۴۰۰، ص ۶۳-۵۸؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰).^۱ در ادامه، ایرادات

۱. شایان‌ذکر است که برای سنجش نظم ساختاری یک قانون می‌توان بایسته‌های مختلفی را به‌عنوان ملاک و معیار در نظر داشت که ذکر و بررسی همه آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد و پژوهش مستقل دیگری را طلب

ناشی از نحوه پیدایش دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف از منظر این بایسته‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. نام‌گذاری قانون

نام قانون نخستین بخش از هر قانون و نشان‌دهنده محتوا و مفاد آن است (بیگزاده، ۱۳۸۲، ص ۲۷). اگر ما معتقدیم که قانون‌گذار هنرمند است و «قانون نوشتن، هنر قانون‌گذار است [پس] برای هنرمند قبیح است که نتواند بر دست‌ساخته خود نامی درخور بگذارد» (همان، ص ۳۹)؛ بنابراین هر قانونی باید دارای عنوان مشخص و متناسب با مفاد آن باشد. در تعیین عنوان قانون، رعایت اصولی الزامی است که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها «جامعیت» عنوان بوده و همواره باید موردتوجه قانون‌گذار قرار گیرد. عنوان باید جامع اطراف و مانع اغیار باشد؛ عنوان قانون باید تا حد ممکن گویای تمامی موضوعات موردبحث در قانون باشد و شامل موضوعات خارج از قانون نشود (اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۵۴-۵۲). البته نام‌گذاری دقیق و حکیمانه مختص صورت کلی قانون نبوده و در درون و متن قانون نیز هر کتاب، باب یا فصل باید دارای عنوان متناسب باشد (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶). درهرحال مذاقه در قانون شوراهای حل اختلاف نمایانگر آن است که قانون‌گذار به این بایسته قانون‌گذاری اهتمام شایسته نداشته است.

توضیح آنکه، هر چند بررسی قانون شوراهای حل اختلاف، نمایانگر آن است که مهم‌ترین موضوعات و نوآوری‌های این قانون شامل دو موضوع «سلب صلاحیت رسیدگی به دعاوی از شوراهای حل اختلاف» و «تشکیل دادگاه صلح»^۱ است، اما در واقع، هسته مرکزی این قانون و کانون اصلی تغییر که در مرتبه بالای اهمیت قرار دارد، اضافه‌شدن دادگاه صلح به نظام قضایی کشور و قراردادن برخی از دعاوی مدنی و همچنین برخی دعاوی کیفری در صلاحیت این دادگاه است. مضافاً اینکه با تشکیل دادگاه صلح، تغییرات دیگری در فرایند رسیدگی به برخی جرائم اتفاق می‌افتد که مهم‌ترین آن‌ها حذف مرحله دادسرا از فرایند رسیدگی به برخی از پرونده‌های کیفری (ازجمله پرونده‌های ناشی حوادث رانندگی و حوادث کار) و نیز حذف امکان تجدیدنظرخواهی از برخی از آرا است.

می‌نماید؛ لذا در این بخش به اقتضای ایرادات موجود در قانون شوراهای حل اختلاف (که ناشی از نحوه تأسیس دادگاه صلح است) و متناسب با حجم مقاله، صرفاً چند مورد از آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد. برای مطالعه بیشتر پیرامون بایسته‌های نظم ساختاری قانون ر.ک: رحیمی، احمد، عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجه بایسته‌های تقنین، تهران، مجلد، ۱۴۰۰، صص ۶۳-۵۸؛ حاجی ده آبادی، احمد، بایسته‌های تقنین، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰ به بعد.

۱. البته موضوع تعیین تکلیف نسبت به وضعیت اداری و استخدامی کارکنان شوراهای حل اختلاف نیز از مباحث مهم این قانون است که ارزش قضایی و حقوقی نداشته و به مباحث اداری و اجرایی مربوط می‌گردد.

بنابراین، بایسته بود که قانون‌گذار در عنوان این قانون به دادگاه صلح اشاره می‌کرد و برای نمونه عنوان آن را «قانون دادگاه صلح و شوراهای حل اختلاف» قرار می‌داد. این مهم در عنوان کلی قانون، مورد غفلت قانون‌گذار قرار گرفته و علت آن نیز عدم پیش‌بینی دادگاه صلح در متن اولیه لایحه پیشنهادی است. اما اهمیت آن به نحوی است که در فرایند تصویب قانون مورد توجه مجلس قرار می‌گیرد. توضیح اینکه، پس از اصلاح ماده ۱۱ در مرحله سوم، مجلس در اصلاحات خود اعلام می‌دارد که باتوجه به اصلاح به‌عمل آمده در ماده (۱۱)، در عنوان فصل دوم، واژه «شوراها» به عبارت «دادگاه صلح و شوراهای حل اختلاف» اصلاح می‌شود.^۱ به عبارت دیگر، عنوان فصل از «حدود صلاحیت شوراهای حل اختلاف» به «حدود صلاحیت دادگاه صلح و شوراهای حل اختلاف» اصلاح گردیده است. با وجود این، مجلس نسبت به اصلاح نام کلی قانون و سایر فصول، اصلاحی انجام نمی‌دهد و نام قانون «قانون شوراهای حل اختلاف» باقی می‌ماند! این در حالی است که با تغییرات صورت گرفته در قانون، باید عنوان قانون نیز به «دادگاه صلح و شوراهای حل اختلاف» تغییر می‌کرد. باید توجه نمود که در نام‌گذاری قانون رعایت هر دو بایسته اختصار و جامعیت ضروری است و مناسب نیست جامعیت عنوان را فدای اختصار آن نماییم. مضافاً آنکه نام قانون باید نشانگر مفاد آن باشد و از نظر اهمیت در حال حاضر و با تصویب قانون جدید، دادگاه صلح و صلاحیت و ترتیب خاص رسیدگی در آن، به‌واقع مهم‌تر از شورای حل اختلاف است که صرفاً اختیار صلح و سازش و آن هم در صورت رضایت طرفین دعوا به ارجاع پرونده به آن را دارد.

البته عدم دقت قانون‌گذار در نام‌گذاری دقیق قانون منحصر نشده و در تعیین عناوین فصل‌های قانون نیز مشهود است که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. عنوان‌بندی قانون و تخصیص مواد به عناوین

غالباً قوانین دارای مواد متعددی هستند که بعضاً شمار مواد آن به چند صد ماده می‌رسد و به جهت جلوگیری از سردرگمی خواننده و سهولت در استفاده و پیدا کردن مواد، «در تقسیم‌بندی متن قوانین، به اقتضای حجم قانون، عناوین فرعی و زیر فرعی اختیار می‌شود. عباراتی مانند: جلد، کتاب، باب، فصل، مبحث و... از جمله عباراتی است که قانون‌گذار برای تفکیک بخش‌های مختلف یک قانون استفاده می‌کند» (اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۵۵) و هدف از آن علاوه بر زیبایی ظاهری، نظم بخشیدن به قانون در جهت اهداف فوق‌الذکر است. از این رو، عنوان‌بندی جزء جدانشدنی قوانینی است که تعداد مواد آن‌ها زیاد است و «اعمال صحیح آن موجب سهولت دسترسی به احکام قانونی می‌گردد و مسامحه و اشتباه‌کاری در آن باعث می‌شود که احکام قانون را به‌سختی بتوان از لابه‌لای مواد انبوه و مختلف به دست آورد»

۱. قابل دسترسی در آدرس زیر (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰):

<https://slink.shora-gc.ir/n8ZtU>

(بیگزاده، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

پس از عنوان‌بندی یک قانون نوبت به چینش مواد ذیل این عناوین می‌رسد. اما چیدمان و تقسیم‌بندی مواد در ذیل عناوین تعیین شده باید طبق اصول و معیاری صورت گیرد تا علاوه بر نهایت کارایی و کارآمدی قانون، زیبایی و نظم ظاهری ساختار قانون نیز حاصل گردد (رحیمی، ۱۴۰۰، ص ۵۱). درواقع رعایت یک نظم و ترتیب منطقی در چینش مواد ذیل عناوین متناسب، موجب تسهیل در رجوع و استفاده از قانون گردیده و مانع سرگردانی مراجعه‌کنندگان به قانون می‌شود (اکرمی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳). قانون‌گذار در زمان چیدمان و تخصیص مواد در ذیل عناوین قانون باید به اموری چند توجه کند از جمله: ۱. گردآوری مواد مرتبط تحت یک عنوان؛ ۲. رعایت ترتیب مفهومی مواد ذیل یک عنوان (بیگزاده، ۱۳۸۲، ص ۴۰-۳۸). اعمال این دو معیار موجب ایجاد یک تبویب منطقی بر اساس موضوع مواد گردیده و از نظر ماهوی و شکلی ازجمله مناسب‌ترین شیوه‌های تقبیح قوانین محسوب می‌گردد (فراهانی، ۱۴۰۱، ص ۹۶). لیکن مذاقه در قانون شوراهای حل اختلاف، مبین عدم توجه شایسته قانون‌گذار به این موضوع، و عنوان‌بندی و چینش نامناسب مواد ذیل عناوین است که میزان زیادی از آن ناشی از نحوه پیدایش دادگاه صلح در قانون مذکور است.

توضیح اینکه، قانون شوراهای حل اختلاف از ۵ فصل تشکیل گردیده که عبارت‌اند از فصل اول: ساختار و تشکیلات (۱۰ ماده و ۱۷ تبصره)، فصل دوم: حدود صلاحیت دادگاه صلح و شوراها (۵ ماده و ۸ تبصره)، فصل سوم: ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی (۱۲ ماده و ۸ تبصره)، فصل چهارم: ترتیب رسیدگی به تخلفات اعضای شورا (۸ ماده و ۳ تبصره) و فصل پنجم: سایر مقررات (۶ ماده و ۱ تبصره). دقت در این فصل‌بندی آشکار می‌سازد که عنوان‌بندی قانون و تخصیص مواد به عناوین به‌خوبی صورت نگرفته است و از این منظر دو ایراد عمده در این قانون وجود دارد.

ایراد اول، عدم تفکیک مواد و مباحث مرتبط با «دادگاه صلح» از «شوراهای حل اختلاف» است به‌نحوی که قانون‌گذار در ذیل فصل اول علاوه بر تعریف شوراهای حل اختلاف (ماده ۱)، تعیین نحوه نظارت و مدیریت آن و حکم به تأسیس شوراهای حل اختلاف تخصصی (مواد ۲ و ۳)، تشکیل دادگاه صلح (ماده ۴) را پیش‌بینی نموده است. در ادامه در فصل دوم، ابتدا آن دسته از دعاوی که حتی با رضایت طرفین قابل طرح در شورای حل اختلاف نیستند تعیین گردیده (ماده ۱۱) و بعد از آن صلاحیت‌های دادگاه صلح (ماده ۱۲) مورد تقنین قرار گرفته و سپس موارد صلاحیت شورای حل اختلاف برای صلح و سازش (ماده ۱۳) مقرر گردیده است. ادامه مواد فصل دوم به نحوه و شرایط ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف، اختصاص یافته است و در اولین ماده فصل سوم (ماده ۱۶) نحوه شروع به رسیدگی در شورا و شرایط درخواست، و پس از آن تکلیف موارد عدم وجود حکم راجع

به آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی دادگاه صلح تعیین گردیده و پس از آن دوباره ترتیب اقدامات سازشی در شوراها مقرر گردیده است و این نحوه قانون‌گذاری به همین صورت ادامه دارد. این در حالی است که شورای حل اختلاف تا پیش از تصویب این قانون یک نهاد «شبه قضایی» محسوب می‌گردید (خالقی، ۱۳۹۵، ص ۹۸-۹۵؛ عابدی، ص ۸۴) و اکنون طبق قانون جدید صلاحیت رسیدگی از این نهاد سلب گردیده و صرفاً نسبت به صلح و سازش اقدام می‌کند؛ اما دادگاه صلح یک نهاد قضایی است؛ بنابراین، عدم تفکیک موارد صلاحیت و مقررات ناظر بر نحوه تشکیل و رسیدگی یک نهاد قضایی (دادگاه صلح) با یک نهاد غیرقضایی (شورای حل اختلاف) منطبق با اصول قانون‌گذاری شایسته نیست. بدیهی است دلیل ایجاد این ناهماهنگی و نامناسب بودن ساختار قانون این است که در ابتدا دادگاه صلح در قانون پیش‌بینی نشده و در طی فرایند تصویب به آن اضافه گردیده است.

ایراد دوم، مربوط به عدم تفکیک مقررات مربوط به مباحث قضایی از امور اجرایی و اداری است. توضیح اینکه، قانون‌گذار ضمن وضع مقررات قضایی مرتبط با تأسیس دادگاه صلح و سلب صلاحیت رسیدگی قضایی از شوراهای حل اختلاف و مقررات مربوط به آن‌ها، به تعیین تکلیف مسائل اداری، استخدامی و اجرایی مانند به‌کارگیری نیروهای اداری و دفتری شعب شورا و تأمین هزینه‌های مالی و پشتیبانی شوراهای تخصصی توسط نهادها (تبصره ۲ و ۳ ماده ۵)، تعیین ظرفیت جذب نیرو از طریق استخدام و برگزاری آزمون عمومی و تخصصی به‌صورت پیمانی یا قرارداد کار معین (ماده ۶)، ممنوعیت استخدام نیروی جدید و پرداخت حق بیمه برای آن‌ها (تبصره ۵ ماده ۶)، امکان استفاده از بازنشستگان در شورا (تبصره ۶ ماده ۶)، تعیین شرایط اعضای شورا (ماده ۷) و... پرداخته است. بدیهی است که عدم تفکیک این مباحث و چیدمان درهم آن‌ها ذیل فصول مختلف این قانون نه تنها زیبایی و نظم ظاهری قانون را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ بلکه کارایی و کارآمدی قانون را کم کرده و موجب دشواری استفاده از قانون برای مراجعان عام قانون (مردم عادی) و استفاده‌کنندگان خاص آن (قضات، وکلا، پژوهشگران، حقوق‌دانان و...) می‌گردد؛ درحالی‌که حتی در صورت لزوم وضع این مقررات در این قانون این امکان فراهم بود که همه این مواد در فصل انتهایی قانون با عنوان «سایر مقررات» ذکر گردند. این درهم‌ریختگی و اختلاط مواد و مباحث به دلیل آن است که در هنگام نگارش متن اولیه قانون، تمامی مباحث مربوط به شوراهای حل اختلاف بود و دادگاه صلحی در قانون وجود نداشت تا این ناهماهنگی ظهور و بروز نماید و در ادامه که در جهت رفع ایراد شورای نگهبان این دادگاه پیش‌بینی گردید کلیت قانون مورد بازبینی مجدد قرار نگرفته و فصل‌بندی مجددی در قانون طراحی نشد و صرفاً متن اصلاحی و یا الحاقی، جایگزین مواد قبلی گردید.

۲-۳. مطابقت داشتن موضوع تبصره، با موضوع اصل ماده

اصولاً مقنن در هنگام وضع قانون، علاوه بر نگارش مواد، نسبت به وضع تبصره‌های متعددی در ذیل آن‌ها اقدام می‌کند. حال، انتظار منطقی این است که بین متن ماده و متن تبصره هماهنگی موضوعی وجود داشته باشد. درواقع، جایگاه تبصره در جایی است که «حکم کلی بیان شود (اصل ماده)؛ ولی استثنائات آن حکم و موارد مربوط به آن حکم در تبصره آن ماده و نه به صورت ماده‌ای جداگانه بیان شود» (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). عدم دقت در این موضوع، باعث تشویش در متن قانون و ناهماهنگی در آن می‌شود و فهم قانون را با دشواری مواجه می‌کند.

دراین رابطه و با دقت در قانون شوراها، حل اختلاف آشکار می‌شود که مفاد برخی از تبصره‌ها با مواد مطابقت نداشته و فاقد ارتباط منطقی است. برای نمونه، مفاد تبصره ۴ ماده ۲۰ با متن ماده، مطابقت و ارتباط ندارد. توضیح اینکه موضوع ماده ۲۰ در مورد شیوه صلح و سازش در شورا و نحوه صدور گزارش اصلاحی در صورت توافق طرفین است؛ اما موضوع تبصره ۴ این ماده در مورد عدم صلاحیت شورا برای رسیدگی در رابطه با «دعای راجع به اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند» است. این در حالی است که دعای غیرقابل طرح در شورا در ماده ۱۱ این قانون مشخص شده‌اند.

بنابراین، مکان درست قرارگرفتن تبصره مذکور، ماده ۱۱ است و آن هم نه در قالب تبصره بلکه در قالب یکی از بندهای این ماده. به عبارت دیگر، موضوع آنچه در تبصره ۴ ماده ۲۰ مطرح شده (غیرقابل طرح بودن دعا در شورای حل اختلاف) همان است که در ماده ۱۱ مطرح گردیده است. گزینه دیگری که این سخن را تقویت می‌کند عنوان فصل‌های قانون است، توضیح اینکه عنوان فصل دوم که ماده ۱۱ در آن قرار دارد «حدود صلاحیت دادگاه صلح و شوراها» بوده و عنوان فصل سوم که ماده ۲۰ در آن قرار دارد «ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی»، بنابراین، مکان صحیح قرارگرفتن مطلبی راجع به صلاحیت یا عدم صلاحیت شوراها، فصل دوم و ماده ۱۱ قانون بوده، نه فصل سوم و ماده ۲۰ که مربوط به ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی است. چنین قانون‌گذاری از انسجام قانون می‌کاهد. اما دلیل آن چیست؟ بررسی روند تصویب قانون نمایانگر آن است که این ایراد نیز به نحوه تأسیس دادگاه صلح در قانون باز می‌گردد با این توضیح که تا قبل از پیش‌بینی دادگاه صلح در مرحله سوم، شورای حل اختلاف دارای صلاحیت‌هایی برای رسیدگی بود و در اصلاحات بعدی صلاحیت رسیدگی به دعای از آن سلب گردید؛ بنابراین، شورای نگهبان در مرحله اول، نسبت به تبصره ۴ ماده ۲۴ (ماده ۲۰ فعلی) این ایراد را مطرح نموده بود که تبصره مذکور در بیان حکم دعای راجع به اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند، اما مالکیت نسبت به آن اموال از طریق اسناد عادی دارای اعتبار شرعی به اثبات می‌رسد، سکوت کرده است، و اگر سکوت

قانون‌گذار به معنای عدم اعتبار این قبیل از اسناد عادی نباشد این ماده ایرادی ندارد.^۱ مجلس در مرحله دوم در مقام رفع ابهام شورای نگهبان علاوه بر اصلاح تبصره (۴) ماده (۲۴)، برای ممانعت از ایجاد ابهام مجدد و تعیین تکلیف نمودن نسبت «اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند» یک تبصره به عنوان تبصره (۵) به ماده مذکور اضافه می‌نماید و در آن مقرر می‌نماید: «رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند، صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضائی است». این تبصره و تبصره ۴ اصلاحی مورد ایراد شورای نگهبان واقع نمی‌شود و شورا اعلام می‌کند که: «ماده (۲۴)، باتوجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد».

اصلاح تبصره ۴ و اضافه نمودن تبصره ۵ ماده ۲۴ زمانی انجام گردیده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار می‌گیرد که هنوز دادگاه صلح در قانون پیش‌بینی نشده و برای شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی پیش‌بینی گردیده بود؛ بنابراین در آن مرحله، مجلس برای رفع ابهام از اینکه «شورای حل اختلاف به دعاوی اموال غیرمنقول فاقد سند رسمی رسیدگی می‌نماید» مقرر نمود که رسیدگی به این دعاوی منحصرراً در صلاحیت مرجع قضایی صالح است.

اما در ادامه فرایند تصویب قانون و در مرحله سوم، باتوجه به اصلاح ماده ۱۱ مبنی بر صلاحیت دادگاه صلح و سلب صلاحیت از شورای حل اختلاف برای رسیدگی به دعاوی، مجلس، صدر ماده ۲۴ را اصلاح و تبصره ۴ را نیز که در فرض صلاحیت شورای حل اختلاف وضع گردیده بود حذف می‌کند، اما قانون‌گذار فراموش می‌کند که با اصلاح ماده ۱۱ و تعیین صلاحیت دادگاه صلح (و سلب صلاحیت از شورای حل اختلاف برای رسیدگی به نحو مطلق) و به تبع آن اصلاح صدر ماده ۲۴ و حذف تبصره ۴ آن، دیگر نیازی به ماندن تبصره ۵ در قانون نیست. چراکه از یک سو، دادگاه صلح یک مرجع قضایی است و از سوی دیگر، شورای حل اختلاف، دیگر صلاحیت رسیدگی به دعاوی ندارد که نیاز به تأکید باشد که رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیرمنقول که فاقد سند رسمی هستند، صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضائی است؛ بنابراین تبصره ۵ ماده ۲۴ باید حذف می‌شد؛ زیرا فلسفه وجودی خود را باتوجه به اصلاحات صورت گرفته در قانون مبنی بر تأسیس دادگاه صلح از دست داده بود، مضافاً اینکه، اگر قانون‌گذار نظر به حفظ آن تبصره داشت باید آن را در ماده ۱۱ قانون که مربوط به صلاحیت است می‌آورد.

۲-۴. وجود فقط یک پیام در هر ماده

در جایی که نمی‌توان تمامی مقصود را در یک عبارت بیان نمود، شیوه صحیح نگارش چنین است که مفهوم و پیامی را در یک جمله بیان نموده و نقطه گذاشته و برای بیان مفهوم و

۱. قابل دسترس در آدرس زیر:

پیام دیگر، از جمله دیگری استفاده نماییم، از جمله دلایل آن نیز می‌توان به سهولت بیان مفهوم و درک خواننده اشاره نمود. این امر بر نحوه نگارش قانون نیز حاکم است و «تجزیه مسائل مربوط به یک بحث حقوقی و اختصاص هر ماده قانونی به یک پیام، کاری شایسته در امر قانون‌گذاری است، زیرا موجب تسریع در دریافت پیام خواهد گردید» (محمدری جوری، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵). اصولاً قانون‌گذار با وضع هر ماده، مترصد بیان یک پیام است. اکنون در عین حال که ماده باید کامل باشد و از جهت ممانعت از تنافی، نیازمند ماده دیگر نباشد، نباید طولانی و عریض باشد (میرخلیلی، متولی زاده و کرمی، ۱۳۹۹، ص ۶۱۳). طولانی شدن یک ماده معایبی دارد از جمله: بی‌حوصلگی و عدم دقت خواننده، ابهام و اجمال، نیاز به تکرار برخی مطالب، عدم زیبایی، دشواری دستیابی به مطالب، پیچیدگی و دشواری فهم قانون؛ لیکن قانون‌گذار در قانون شوراهای حل اختلاف به این مهم نیز توجه شایسته نداشته است.

توضیح اینکه متن برخی مواد قانون مذکور بسیار طولانی بوده و پیام‌های متعددی در آن قرار داده شده است، نمونه بارز آن، ماده ۱۲ قانون مبنی بر صلاحیت‌ها و قواعد مربوط به دادگاه صلح است. حجم این ماده بیش از ۶۰۰ کلمه و قریب به ۲ صفحه است^۱ و مشتمل بر ۱۱ بند و ۵ تبصره است که تبصره ۴ آن خود شامل ۴ بند و تبصره ۵ شامل ۶ بند است! آنچه وضعیت این ماده را بغرنج‌تر می‌نماید محتوای مهم قسمت‌های مختلف این ماده و تبصره‌های آن است. توضیح اینکه، محتوای ماده مبتنی بر صلاحیت دادگاه صلح است که طیفی از دعوای حقوقی و جرائم عمدی و غیرعمدی را در بر می‌گیرد. تبصره ۱ این ماده به موضوع رسیدگی مستقیم در دادگاه اختصاص دارد. تبصره ۲ رسمیت دادگاه صلح نحوه ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف را تعیین می‌نماید. تبصره ۳ به بحث اختلاف در صلاحیت دادگاه صلح با سایر مراجع قضایی و غیرقضایی اختصاص دارد و تبصره ۵ آرای قطعی و قابل تجدیدنظر دادگاه صلح را مشخص می‌نماید. نیاز به برهان نیست که هر یک از این موضوعات دارای کمال اهمیت بوده و قید همه آن‌ها در یک ماده نه تنها مطلوب نیست بلکه استفاده و بهره بردن از قانون را با دشواری روبه‌رو می‌کند و فهم آن را دشوار می‌نماید. به نظر می‌رسد علت گنجانیدن این حجم از پیام‌های مهم در یک ماده، پیش‌بینی یکباره دادگاه صلح در قانون و قصد قانون‌گذار مبنی بر تسریع در تصویب قانون و ممانعت از بهم‌ریختن شماره سایر مواد بوده است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار یک ماده را حذف نموده و تصمیم داشته که یک ماده را جایگزین آن نماید و به همین جهت هر آنچه نیاز به گفتن بوده را در همین ماده جای داده است، غافل از اینکه این ماده در مرحله اول ۵۸ کلمه بود در حالی که ماده جدید ۶۰۰ کلمه شده است!

۱. به دلیل حجم بالای ماده و محدودیت حجم مقاله، از ذکر متن ماده خودداری گردید.

نتیجه‌گیری

دادگاه صلح در طی فرایند رفت و برگشت قانون میان مجلس و شورای نگهبان و در جهت رفع ایرادات و ابهامات شورای نگهبان نسبت به ماده ۱۱ این قانون مبنی بر «عدم صلاحیت شورای حل اختلاف برای رسیدگی‌های با ماهیت قضایی»، پیش‌بینی شده است. این موضوع، موجب بروز ابهامات و ایرادات متعددی در ساختار قانون و مواد مربوط به دادگاه صلح و عدم هماهنگی میان این مواد با کلیت قانون گردیده و در نهایت موجب تنزل کیفیت قانون شده است. این ایرادات عبارت‌اند از:

عدم تناسب نام قانون با محتوای آن؛ از نظر اهمیت، در قانون شوراهای حل اختلاف در حال حاضر دادگاه صلح و صلاحیت و ترتیب خاص رسیدگی در آن، به‌واقع مهم‌تر از شورای حل اختلاف است که صرفاً اختیار صلح و سازش و آن هم در صورت رضایت طرفین دعوا به ارجاع پرونده به آن، را دارد؛ بنابراین بایسته بود که قانون‌گذار در عنوان این قانون به دادگاه صلح اشاره می‌نمود و عنوان آن را «قانون دادگاه صلح و شوراهای حل اختلاف» قرار می‌داد. عدم عنوان‌بندی صحیح قانون و تخصیص مواد به عناوین؛ از این منظر دو ایراد عمده در این قانون وجود دارد: الف) عدم تفکیک مواد و مباحث مرتبط با «دادگاه صلح» از «شوراهای حل اختلاف»؛ ب) عدم تفکیک مقررات مربوط به مباحث قضایی از امور اجرایی و اداری. این درهم‌ریختگی و اختلاط مواد و مباحث به دلیل آن است که در هنگام نگارش متن اولیه قانون، تمامی مباحث مربوط به شوراهای حل اختلاف بود و دادگاه صلحی در قانون وجود نداشت تا این ناهماهنگی ظهور و بروز نماید و در ادامه که دادگاه صلح پیش‌بینی گردید کلیت قانون مورد بازبینی مجدد قرار نگرفته و فصل‌بندی مجددی در قانون طراحی نگردید و صرفاً متن مواد جدید جایگزین مواد قبلی گردید.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، عدم مطابقت موضوع برخی از تبصره‌ها با موضوع اصل ماده و وجود چندین پیام در متن یک ماده از دیگر ایرادات وارده بر این قانون است.

بنابراین، با بررسی صورت گرفته مشخص گردید پیش‌بینی دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲/۶/۲۲) نه بر اساس کارشناسی‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر نسبت به عملکرد و تأثیر شورای حل اختلاف بر نظام قضایی، بلکه در جهت رفع ایرادات شورای نگهبان نسبت به صلاحیت‌های شورای حل اختلاف بوده است. از این رو، جایگزینی مواد مرتبط با این دادگاه در قانون، موجب کاهش کیفیت آن و ناهمگنی شکلی و محتوایی ساختار و مواد قانون گردیده و این مهم نامنتطبق با اصول و فنون قانون‌گذاری است. علاوه بر آن، علت و نحوه پیش‌بینی دادگاه صلح موجب گردیده است که در تدوین مواد آن دقت لازم مبذول نگردد و زمینه اختلاف رویه و ناهماهنگی بین این مرجع با سایر مراجع فراهم گردد.

منابع

۱. اسلامی، سید محمدهادی، (۱۳۹۹)، اصول و فنون قانون‌گذاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۲. اکرمی، روح‌الله، (۱۳۹۴)، «بررسی قانون مجازات اسلامی جدید در سنجه ضوابط قانون‌نگاری»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و دو.
۳. بیگزاده، صفر، (۱۳۸۲)، شیوه‌نامه نگارش قانون، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۹)، محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۵. حاجی‌ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۵)، بایسته‌های تقنین، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. خالقی، علی، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
۷. رحیمی، احمد، (۱۴۰۰)، بررسی عوامل رافع مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از منظر بایسته‌های تقنین، قم: دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران.
۸. رحیمی، احمد، (۱۴۰۲)، عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجه بایسته‌های تقنین، تهران: مجد.
۹. زانتاکی، هلن، (۱۴۰۱)، قانون‌نویسی؛ هنر و فناوری قواعد تنظیم‌گر، ترجمه: حسن وکیلان، تهران: سمت.
۱۰. صالح احمدی، سعید، (۱۴۰۰)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوق کنونی، تهران: کتاب آوا.
۱۱. عابدی، احمدرضا، (۱۴۰۱)، آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، تهران: قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
۱۲. فراهانی، محمدصادق، (۱۴۰۱)، سیاست‌های کلی قانون‌گذاری؛ تحلیل محتوا و سازوکارهای اجرا، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۴۰۰)، فلسفه حقوق، منابع حقوق، جلد دوم، تهران: گنج دانش؛
۱۴. متیو، برتران، (۱۳۹۱)، قانون، ترجمه: مجید ادیب، تهران: میزان.
۱۵. محمدی جورکویه، علی، (۱۳۸۳)، «نقد ساختار قانون مجازات اسلامی»، نشریه حقوق اسلامی: فقه و حقوق، شماره یک.
۱۶. میرخیلی، سید احمد؛ متولی زاده، نفیسه؛ کرمی، بهاره، (۱۳۹۹)، «اعتبارسنجی تقنین با رویکردی تخصصی و اختصاصی به نقش‌آفرینی عقل (مطالعه موردی: تنافی در کتاب حدود قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)»، پژوهش‌های فقهی، دوره شانزدهم، شماره

چهار.

۱۷. هاشمی، سید محمد، (۱۴۰۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران:

نشر میزان.

۱۸. وکیل، امیر ساعد؛ عسکری، پوریا، (۱۴۰۱)، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، تهران:

مجد.

تارنماها

<http://nazarat.shora-rc.ir/>

<https://farsi.khamenei.ir/>

References

1. Islami, Seyed Mohammad Hadi. (2020). Principles and Techniques of Legislation (2nd ed.). Tehran: Jangal, Javdaneh Publications. (in Persian).
2. Akrami, Ruhollah. (2015). Examining the New Islamic Penal Code According to Legislative Drafting Standards. Parliament and Strategy Quarterly, 22(82). (in Persian).
3. Beigzadeh, Safar. (2003). Manual of Legislative Drafting (1st ed.). Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (in Persian).
4. Group of Authors. (2020). Annotated Constitution of the Islamic Republic of Iran (Vol. 1). Tehran: Guardian Council Research Institute. (in Persian).
5. Haji Dehabadi, Ahmed. (2016). Legislative Imperatives (3rd ed.). Tehran: Organization of Publications of the Islamic Research Institute for Culture and Thought. (in Persian).
6. Khaleghi, Ali. (2016). Criminal Procedure (Vol. 2). Tehran: Shahr-e Danesh Publications. (in Persian).
7. Rahimi, Ahmad. (2021). Investigation of Factors Excluding Criminal Responsibility in the Islamic Penal Code of 2013 from the Perspective of Legislative Imperatives. Qom: Farabi College, University of Tehran. (in Persian).
8. Rahimi, Ahmad. (2023). Factors Excluding Criminal Responsibility According to Legislative Imperatives. Tehran: Majd. (in Persian).
9. Xanthaki, Helen. (2022). Drafting Legislation: Art and Technology of Rules for Regulation. (Hassan Vakilian, Trans.). Tehran: Samt. (in Persian).
10. Saleh Ahmadi, Saeed. (2021). The Constitution of the Islamic Republic of Iran in the Current Legal Order. Tehran: Ketab-e Ava. (in Persian).
11. Abedi, Ahmad Reza. (2022). Criminal Procedure (6th ed.). Tehran: Judiciary, Press and Publications Center. (in Persian).
12. Farahani, Mohammad Sadegh. (2022). General Policies of Legislation; Content Analysis and Implementation Mechanisms. Tehran: Guardian Council Research Institute. (in Persian).
13. Katouzian, Nasser. (2021). Philosophy of Law, Sources of Law (Vol. 2). Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian).
14. Mathieu, Bertrand. (2012). Law. (Majid Adib, Trans.). Tehran: Mizan. (in Persian).
15. Mohammadi Jourkuyeh, Ali. (2004). Critique of the Structure of the Islamic Penal Code. Islamic Law Journal: Fiqh and Law, 1. (in Persian).
16. Mirkhalili, Seyed Ahmad, Motavalizadeh, Nafiseh, & Karami, Bahareh. (2020). Legislative Validation with a Specialized and Exclusive Approach to the Role of Reason (Case Study: Contradiction in the Book of Hudūd of the Islamic Penal Code Approved in 2013). Jurisprudential Researches, 16(4). (in Persian).

17. Hashemi, Seyed Mohammad. (2023). Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 2). Tehran: Mizan Publishing. (in Persian).

18. Vakil, Amir Saed, & Askari, Pouria. (2022). Constitution in the Current Legal Order. Tehran: Majd. (in Persian).

Websites

- <http://nazarat.shora-rc.ir/>
- <https://farsi.khamenei.ir/>